

لوح پسر عم

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح پسر عم - حضرت بهاء الله

﴿ باسم دوست یگا ﴾

ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم زیارت جمال قدم فائز شدی * این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکنند آنچه در آسمان و زمین خلق شده * بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رانحه قیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه مابین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوبست * از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لایلتفت الیه عباد مکرمون * بسا از اهل عزت که آنی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند * پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری آنه هو التمسک باسمی و التّشبّث بذیلی المقدّس المنیر * احبای حق از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان * و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبيله الملائع الاعلی بارواحهم و قرت به عیون المقرّبین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید؟ تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فردا واحدا بلوح الهی بمقرّ معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابد سطوت و غضب او را مضطرب نمود * هل تخاف من نفسک او عمّا عندک؟ استمع ندائی من شطر البلاء و لا تمنع نفسک عمّا قدر فی ملکوت البقاء اقبل بکلك الى الله و لا تخف من الذین ظلموا و لو ترید ابقاء نفسک فاسئل الله ربک انه یحفظک لو تكون فی قطب البحر او فی اودية النار او فی فم التمساح او بین سیوف الظالمین * تالله الحق لا تتحرک ورقة الا بعد اذنه و لا تمر



ORIGINAL



AUDIO

الارياح الآ بارادته ولا يتنفس ذو نفس الآ بمدده دع الاوهام و تمسك بربك العزيز العلام * انا نصحناك خالصا لوجه ربك لانا لا نحب ان يُقطع حبل نسبتك الى الله العزيز الحكيم * واذكر اذ كنت في السجن و نصرک الله بالحق و حفظک بجنود الغيب و الشهادة الى ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحين * انا کما معک في السجن و وجدنا منک رائحة الاقبال على قدر لذا نجینا کما نجینا من اردنا اذ کان بين ايدي الغافلين * فکّر فيما القينا عليك لعلک تتنبه بذکری و تذکر فضل ربک بين العباد انه هو العليم الخبير کن على شأن لا يشغلك المال عن المآل و لا الاسباب عن مسبب الاسباب استمع قول من یحبک و يريد لک ما اراد لنفسه ضع الدنيا کلها و خذ ما اوتیت من لدن مقتدر قدير * هل رضیت بالحیوة الفانية و ترکت الحیوة الباقية لعمری هذا لا ینبغی لک لو كنت من العارفين * فیا لیت فديت فی حبّ الله مرّة بعد مرّة و صبغ کلّ آن کلّ ارض بدمی فی سبیل الله ربک و ربّ العالمين * آخر چرا تفکر نمینمائید ایام گذشت و عمر بانتهار رسید، حال خود انصاف ده در آخر ایام انسان در فراش بزحمت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نمایند؟ قسم بجمال قدم الاول خسران و الآخر روح و ریحان * زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا نماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه منتنه ردیه تسلیم نماید فاصدقنی ای الامرین احقّ قل الکلمة الاولى و ربی الاعلی و مالک العرش و الثری * مقصود آنکه احبای حقّ نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند * بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدت و بلا و هوم و غوم ترا بحق میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظلّ رحمتش مأوی گیر * ثمّ اعلم بأنّ حضر تلقاء الوجه احد و ادعی بانه رءاک و قال انک قلت بانّا لا نرسل الیک لوحا من بعد اذا بکت عین شفقتی لنفسک * فوالذی انطقنی بثناء نفسه بین الارض و السماء لو وجدت عرف القمیص و قرأت لوحا من الواح ربک الّتی ارسلناها الیک لفدیت بنفسک و ما عندک لکلمة منها و رضیت بان تُقتل فیکلّ حین الف مرّة و لا ینقطع عنک عرف قمیص القدم و نسمة الله الّتی تمرّ من شطر اسمه الاعظم * لم ادر بایّ شیء منعت عن هذا الفضل الاکرم و ترکت بین الظنون و الاوهام؟ تدارک یا اخی ما فات عنک و اقبل الی قبلة العالمين و قل اقبلت بکلّی الیک یا فاطر السموات و الارضین فاعف عنی ما غفلت فی جنبک انک انت مولی العالمين * ایاک ان تمنعک الحمیة عن مالک البریة دع الهوی و تمسک بربک الابهی هذا خیر لک و کان الله علی ما اقول شهیدا * و دیگر اهل قریه هر که را مقبل الی الله دیدی من قبل الله ذا کر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده اند و لکن در کمال روح و ریحان بذکر رحمن مشغولیم * محزون مباشید از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الارض بذکر شما ذا کر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویّه در سبیلش از شما اخذ شد البتّه در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتی که اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقرّاقصی فائز گردند * بشنوید وصیّت جمال قدم را

که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدّس نمائید و بطراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید * اینست نصیح رحمانی که از فم بیان مشیت ربّانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کلّ احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظلّ شجره اثبات و سدره اسما و صفات منزل دهد و السّلام علیکم من لدی الله مولیکم القدیم و الحمد لله العلیّ العظیم *